

قاعده تداخل دیات در فقه حنفی و حقوق وضعی

محمد طاهر اقبالی^۱

چکیده

تداخل دیات یکی از مهم‌ترین مباحث فقهی و حقوقی است که از دیرباز ذهن بسیار از فقیهان و حقوقدانان را به خود معطوف داشته است. هدف این تحقیق که با روش تحلیلی توصیفی تدوین شده، این است که چیستی معناساختی، پیشینه، قلمرو کاربرد و نظریه‌های مطرح شده در تداخل دیات یا عدم آن را در گستره فقه حنفی و حقوق موضوعه به‌طور موردی بررسی کند؛ به گونه‌ای که نظریه‌های فقهی و حقوقی به لحاظ بیان نمونه‌های مصداقی بازتاب یابند. یافته‌های تحقیق این است که نظریه‌های تعدد، تداخل و تفصیل در قاعده تداخل دیات از سوی فقه حنفیه و حقوق موضوعه شناسان مطرح شده‌اند. هرچند در اصل وجود تداخل دیات بین دو نظریه بالجملة اشتراک نظر وجود داشته است؛ اما جوهر اصلی تفاوت نظریه‌های فقهی (ازجملة فقه حنفی) و حقوق بشری، در این است که قلمرو تداخل فقه حنفی گسترده‌تر بوده و هدف بازدارندگی عقوبات، رحمانیت، عفو خداوند از گناه مجرم و آسان‌گیری برای جانی در نظریه تداخل تحلیل شده و بازتاب یافته است. برآیند همین بازتاب تحلیل نظریه تداخل در فقه حنفی، نمونه‌های مصداقی مثل جنایت بر نفس، جنایت بر منافع و جنایت بر اطراف تبارز پیدا کرده است.

کلیدواژه‌ها: قاعده تداخل، دیات، فقه حنفی، حقوق وضعی

۱. دکترای فقه و حقوق قضایی جامعه المصطفی العالمیه، ایران - قم.

ایمیل: m.t.aqbali2017@gmail.com



مقدمه

برآیند باورهای اعتقادی، نظام جزایی است؛ نظام کیفری در حقوق موضوعه یا نظام جزایی در حقوق اسلامی؛^۱ اما در نظام کیفری اسلامی، مجازات‌های اسلامی، گاه جسمانی هستند. گاهی مجازات‌ها معنوی و روحی است؛ یعنی حقوق و آزادی‌های انسان مجرم را محدود یا سلب می‌کند. گاهی نیز آموزه‌های نظام کیفری اسلامی دارایی‌ها و امکانات مالی انسان خاطی را در صورت ارتکاب رفتار مجرمانه، از وی سلب و حق بهره‌برداری از آن‌ها را می‌کند و مانع انتفاع «مالک» یا فرد «ذی‌نفع» می‌شود.

از این‌رو گزاره‌های^۲ کیفری فراوان است که در منابع فقهی و حقوق اسلامی به‌طور مستوفی توسط فقیهان و حقوقدانان مطرح شده است؛ اما در این میان یکی از گزاره‌های متنوع نظام کیفری اسلامی، «دیات» است که در درون آن گزاره قاعده «تداخل دیات» قرار گرفته است. نگارنده در این مقاله می‌خواهد با تکاپو در منابع فقهی، به‌خصوص فقه حنفی و حقوق موضوعه، پاسخی برای این سوال است که قاعده تداخل دیات در فقه حنفی و حقوق موضوعه چیست؟ گمانه‌زنی به پرسش اصلی، این است که نظریه تداخل دیات در فقه حنفی و حقوق موضوعه مطرح است.

مسئله مورد بحث و کنکاش هم دارای ضرورت کاربردی و اهمیت نظری است؛ زیرا اولاً به لحاظ نظری نقطه‌های توافق و تفاوت فقه حنفی و حقوق موضوعه در این زمینه روشن می‌شود. در نتیجه فهمیده خواهد شد که بین نگاه فقه حنفی و حقوق موضوعه اشتراکات و اختلافات وجود دارد یا نه. ثانیاً به لحاظ کاربردی پس از بررسی مسئله، اگر تداخل دیات اثبات شود، پرداخت دیه مکرر ضرورت پیدا نخواهد داشت. این پرداخت و عدم پرداخت دیه‌های تکراری یا اشد می‌تواند در بهبود و عدم بهبود وضعیت اقتصادی جانی و مجنی علیه اثرگذار باشد. ثالثاً در

۱. زیرا نظام باید‌ها و نیایدها برآمده از هست‌ها و نیست‌ها است. از سویی هم نظام هست‌ها و نیست‌ها، برآیند ابزار و قاب معرفت شناختی است. در نتیجه اگر تحولی در مباحث معرفت شناختی ایجاد شود، یقیناً تغییر اساسی در جهان شناختی (هستی‌شناسی) به وجود خواهد آمد. به دنبال آن، دیگرگونی‌های مهمی در نظام ایدئولوژی رخ خواهند داد.

۲. از «گزاره» معنای که در ادبیات فارسی اراده شده، قصد نشده، بلکه معنای منطقی آن منظور است.



فرض اثبات و پذیرش نظریه تداخل دیات، آیا این وضعیت در افزایش ارتکاب جرم و جنایت اثربخش خواهد بود؟ این‌ها و دیگر مباحث نظری و کاربردی است که کندوکاو در این مسئله را ضروری تلقی می‌نماید.

۱. مفاهیم

بررسی مفاهیم از کلیدی‌ترین مباحث هر بحث است؛ زیرا عنوان پژوهش را مجموعه واژگانی تشکیل می‌دهد که تا به تنهایی مفهوم یابی نشود، مقصود آن عنوان مرکب روشن نخواهد شد. از این‌رو مفاهیم کلیدی آن، به صورت کلی و گذرا به ترتیب زیر بررسی خواهد شد:

۱-۱. قاعده

قاعده در لغت به معنای پایه، اساس و بنیاد (زبیدی، ۱۴۱۴، ۵: ۲۰۱؛ فیومی، ۱۴۱۴، ۲: ۵۱۰) است و در معنای اصطلاحی، مترادف «اصل»، «ضابطه» و نیز هم‌معنای «قانون» و به معنای حکمی کلی است که بر جزئیاتش منطبق می‌شود، به کار می‌رود. فیومی در بیان معنای اصطلاحی آن می‌گوید: «الْقَاعِدَةُ فِي الْأَصْطِلَاحِ بِمَعْنَى الضَّابِطِ وَ هِيَ الْأَمْرُ الْكُلِّي الْمُنْطَبِقُ عَلَى جَمِيعِ جُزْئِيَّاتِهِ». (فیومی، ۱۴۱۴، ۲: ۵۱۰)

۱-۲. تداخل

تداخل به لحاظ معناشناختی در اصل از کلماتی چون «دَخَلَ يَدْخُلُ دُخُولًا وَ تَدَخَّلَ وَ دَخَلَ بِهِ»، (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۱: ۲۳۹) گرفته شده است؛ زیرا مراد از «تداخل» در «قاعده تداخل» در «دیات»، این است که پرداخت یک دیه از پرداخت دیه‌های دیگر کفایت می‌کند. (حاجی ده آبادی، ۱۳۷۴: ۳۵۹) بنابراین تعریف لغوی «تداخل»، این است که در کتاب «الموسوعة الفقهية» آمده است:

التداخل في اللغة: تَشَابُهُ الْأُمُورِ وَالتَّبَاسُّهَا وَ دُخُولُ بَعْضِهَا فِي بَعْضٍ وَ فِي الْأَصْطِلَاحِ: دُخُولُ شَيْءٍ فِي شَيْءٍ آخَرَ بِإِلَّا زِيَادَةِ حَجْمٍ وَ مِقْدَارٍ؛ تداخل مشابهت امری با امر دیگر یا همانندی و تناسب داشتن است که به لحاظ مصداقی، یکی زیر مجموعه دیگری قرار گیرد.

(الموسوعة الفقهية، ۱۴۲۷، ۱۱: ۸۱)

تداخل در اصطلاح به این معنا است که یک شئی زیر مجموعه شئی دیگر بدون تفاوت در حجم و مقدار قرار گیرد. بدین علت تعریف اصطلاحی تداخل در باب دیات این می‌شود که «پرداخت یک دیه اصلی از یک یا چند پرداخت دیه اصلی دیگر کفایت کند و پرداخت دیه‌های مکرر اصلی به دلایل مشخص فقهی و حقوقی نیاز نباشد. در نتیجه بحث تداخل دیات تنها در دیه‌های قابلیت مطرح شدن را پیدا می‌نماید» (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۷۴: ۳۶۰) که دیه اصلی باشد، نه دیات فرعی.

۳-۱. دیات

«دیات» جمع «دیه» و به معنای «خون‌بها» است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۸: ۱۱۴۵۴) همچنین دیه به لحاظ لغوی به معنای مالی که بدل نفس داده می‌شود، آمده است؛ (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۷۴: ۳۹) اما دیه در اصطلاح فقهی، مقدار مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا ما دون نفس پرداخت می‌گردد، اعم از آن که مقدار آن در شرع تعیین شده باشد یا نه. (همان: ۴۱)

مرحوم خوئی در تعریف «دیه» آورده است: «دیه مالی است که در جنایت بر نفس یا عضو یا جراحت و مانند آن تعیین شده است». (خوئی، ۱۴۲۲، ۲: ۲۲۹) افزون بر این، در قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۷، دیه به لحاظ حقوقی این گونه تعریف شده است: «دیه اعم از مقدر و غیر مقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضا و منافع یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، به موجب قانون مقرر می‌شود».

بنابراین «قاعده» همان حکم کلی و فراگیری است که بر مصادیق مختلف خود صدق می‌کند. «تداخل» به معنای مشابهت چند امر است که در صورت انجام یکی از آنها، از مابقی کفایت می‌کند. با این تلقی از قاعده و تداخل، قاعده تداخل، با پسوند «دیه»، این است که در شرایط خاص و تراکم موجبات دیه، پرداخت یک مورد از سایر موارد، کافی به نظر می‌رسد و همین تلقی از مفاهیم، محور جست‌وجو قرار خواهد گرفت.



۲. پیشینه قاعده تداخل

پیشینه تاریخی قاعده تداخل به این لحاظ مهم است که این قاعده فقهی و حقوقی در کدام بستر فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و حقوقی مطرح شده است، چه عوامل بیرونی و درونی در مطرح شدن آن دخالت داشته است، چه شخصیت فقهی و حقوقی آن را مطرح کرده است؟ از همین رو، برخی درباره پیشینه قاعده تداخل در مباحث فقهی معتقدند که نخستین فقیه شیعی که بحث تداخل اسباب را به عنوان قاعده مطرح کرده، شهید اول در کتاب «القواعد و الفوائد»^۱ بوده است. پس از وی، فقیهان دیگر این مسئله را در شمار قواعد فقهی مطرح کرده‌اند. (رحمان ستایش، ۱۳۸۰، ۶: ۷۳۵) در نتیجه درباره تداخل اسباب (یا مسببات)، فقها سه نظریه اساسی مطرح کرده‌اند: (۱) اصل عدم تداخل؛ (۲) اصل تداخل (۳) تفکیک میان اسبابی که از جنس‌های مختلفند. (همان)

اما عنوان تداخل مسببات (مجازات) در منابع متقدم فقهی دیده نمی‌شود و در منابع جدیدتر مطرح شد است، ولی به نظر برخی محققان از جمله نراقی، مراد از تداخل اسباب در متون فقهی، تداخل مسببات؛ یعنی مسبب بودن امر واحد از دو یا چند سبب مستقل است. به تعبیر دیگر مفهوم تداخل اسباب، عدم تعدد تکالیف ناشی از اسباب متعدد در مقام امثال است. (همان) پس به این لحاظ طرح مباحث تعدد یا تداخل مسببات با بیان تعدد یا تداخل اسباب هم‌زمانی دارد و پیشینه هر دو به یک زمان بازمی‌گردد؛ زیرا روح بحث تعدد و تداخل اسباب به همان تعدد و تداخل مسببات بازگشت می‌خورد. به علاوه، سبب یا موضوع حکم در تلقی فلسفی، علت حکم و حکم به منزله معلول آن است. به همین علت، هرگاه و هر جا که علت تامه باشد، معلول «بالضروره» تحقق خواهد یافت.

۳. گستره قاعده تداخل

یکی از مباحث مهم قابل بیان، گستره قاعده تداخل است. این قلمرو از یک جهت

۱. شهید اول بحث تداخل موضوع‌های مختلفی را مثلاً در غسل، در موجبات افطار در یک روز (در قسم ۱ و در صفحه ۴۴)، در مسأله لواط و زنا (در قسم ۱ و در صفحه ۴۵، ۱۶۶)، در قطع اطراف که منجر به فوت شود، تداخل دیه مطرح شده است (قسم ۱ و در صفحه ۴۷) و غیره.



به لحاظ فقهی و حقوقی مهم است. از دیگر سوبه لحاظ باب‌های مختلفی قابلیت بررسی را دارد؛ زیرا که مبحث تعدد و تداخل اسباب [علت‌ها] و مسببات [معلول‌ها] می‌تواند در همه باب‌های فقه اسلامی مصداق داشته باشد و در واقع هم دارد. به همین علت در منابع فقهی شیعه و اهل سنت، موارد متعددی از ادغام و تداخل تکالیف متعدد دیده می‌شود که در ابواب مختلف فقهی پراکنده است. به عنوان نمونه مانند تعدد و [تداخل] در اسباب وضو یا غسل، تداخل نماز تحیت مسجد را در نماز فريضة یا مستحب، تداخل فديه‌ها، تداخل دوعده؛ (رحمان ستایش، ۱۳۸۰، ۶: ۷۳۶) اما تداخل در حقوق و تکالیف در برخی احکام کیفری هم دیده می‌شود. فقه‌های تمام مذاهب اسلامی در تداخل مجازات‌های شرعی هم‌سنخ اتفاق نظر دارند، ولی در صورت تکرار عاملی که سبب حکم به مجازات می‌شود، پس از اجرای آن و نیز در صورت اختلاف جنس، قائل به عدم تداخل هستند. در فرض همراه شدن مجازات‌های مختلف با مجازات قتل یا مجازات مستلزم قتل، فقه‌های شیعه و شافعی قائل به عدم تداخل و لزوم اجرای مجازات پیش از اعدام و دیگر مذاهب اسلامی قائل به تداخل شده‌اند. (رحمان ستایش، ۱۳۸۰، ۶: ۷۳۶)

در این میان یکی از گونه‌های مختلف مجازات‌ها، کیفر مالی (دیه) است که تعدد و تداخل مسببات در آن در عرصه فقه حنفی و حقوق موضوعه مطرح شده است. بنابراین مسئله «قاعده تداخل دیات در فقه حنفی و حقوق موضوعه» برای واکاوی در این جستار ضروری تلقی شده است.

۴. چهارچوب نظری

به دلیل ماهیت مسئله که انطباق یا عدم انطباق است، نظریه‌های مختلفی در تعدد و تداخل عقوبات «دیات» در فقه حنفی و حقوق موضوعه، مطرح شده است. از همین رو، شاید اولین کسی که به تبیین این موضوع به لحاظ سابقه تاریخی در جهان اسلام و به طور تطبیقی البته بین حقوق موضوعه و حقوق اسلامی (مباحث فقهی) پرداخته، مرحوم عبدالقادر عوده در کتاب «التشريع الجنائي الإسلامي مقارناً بالقانون الوضعي» است. عوده در این کتاب، در ماده‌های ۵۰۷، ۵۰۸ و ۵۱۰ به صورت مشروح موضوع



از منابع دیگر آمده است: «الاصل فی الشریعة الاسلامیة أن لكل سبب مسیبه و لكن الشریعة الاسلامیة أخذت بمبدأ التداخل فی العقوبات خلافاً للأصل؛ رحمة بالأمة و عفواً منها و تیسیراً علیهم». (الکریس، ۲۰۰۸: ۷۲)

ب. نظریه تداخل

در مباحث فقهی برخلاف اصل اولیه، گاهی تداخل مجازات‌ها وجود دارد؛ زیرا اصل اولی نه به صورت مطلق، بلکه عمومیت آن با «تداخل» و «جب» مورد تقييد قرار گرفته است: «عرفت الشریعة من یوم وجودها نظریة تعدد العقوبات و لكنها لم تأخذ بها علی إطلاقها و إنما قیدتها بنظریتين آخرین، الأولى: هی نظریة التداخل و الثانية: هی نظریة الجب». (عوده، بی تا، ۱: ۷۴۷)

عوده در نظریه «تداخل» در شریعت، قوام تداخل را در دو بخش ارزیابی می‌کند. یکی از این دو مورد، این است که جرائم متعدد، ولی از نظر نوع واحد باشد. مثل اینکه جانی چند تا سرقت یا چند تا زنا انجام داده باشد، در این صورت است که عقوبات تداخل پیدا کرده و تنها مجرم باید به یک مجازات محکوم شود. او در تحلیل تداخل، آورده است که تشریع عقوبت برای «تأدیب و زجر» است. در صورتی که دو هدف پیشین، با یک مجازات محقق شود، دیگر برای هر جرم یک عقوبت ضرورت پیدا نمی‌کند؛ زیرا با انجام یک مورد مجازات، بازدارندگی از ارتکاب جرم ایجاد می‌شود و فلسفه وجودی مجازات تحقق می‌یابد. پس مجازات دیگر برای جانی ضرورت ندارد؛ زیرا غرض کیفر حاصل شده است. (همان: ۷۴۷)

دومین مورد که تداخل مطرح شده، در فرض جرائم متعدد و از نوع مختلف است که بزهکار مثلاً میته، دم و گوشت خنزیر را تناول کرده باشد. مجرم به علت ارتکاب سه تا جرم، به عقوبت واحد مواخذه می‌شود؛ زیرا عوده در تعلیل این تداخل، گفته است که غرض مجازات این جرائم متعدد، هم واحد است که همان صحت فرد و جامعه است و تحقق این هدف اصلی با انجام یک عقوبت نیز به دست می‌آید. بنابراین مجازات دومی لغو تلقی می‌شود. (همان: ۷۴۸)

۲-۴. نظریه‌های حقوقی

الف. نظرية تعدد (عدم تداخل)

در نتیجه بر اساس این نظریهٔ تداخل مجازات در دیات مختلف صورت نگرفته و موردپذیرش نیست. عوده اصل در عدم تداخل را مورد تحلیل قرار نداده است. شاید دلیل عدم تعلیل او در این زمینه، این باشد که هر سببی، مسبب خودش را مطالبه

می‌کند. البته عوده خاطر نشان کرده که این اصل در همه ادوار تاریخ قوانین وضعی وجود داشته، مگر طی قرن پیشین که در این زمان، «نظریه تداخل» مطرح شده و اطلاق تقييد گردیده است. وی این اصل را نقد نموده و آسیب این نظریه را افراط در مجازات تلقی کرده است؛ زیرا که پیامد این اصل در مجازات‌های حبسی عقوبت موقت است؛ اما طبق این تبدیل به حبس ابدی خواهد شد. علاوه بر این در مجازات مالی منجر به مصادره همه اموال محکوم علیه می‌گردد. (همان: ۷۴۵)

ب. نظریه تداخل

در «نظریه فردگرا» اقتضای جُب، این است که از میان مجازات‌های معتدد، عقوبت اشد در مورد مجرم اعمال گردد. مثلاً اگر در اثر صدمات معتدد وارد شده بر اعضای مجنی علیه، او بمیرد، در این صورت جانی تنها ديه نفس را که عقوبت اشد است، پرداخت کند. «الثانية: طريقة الجب: ومعنى الجب أن تقتضى العقوبة الأشد على غيرها من العقوبات، فمقتضى هذه الطريقة أن لا يقع على الجاني سوى أشد العقوبات المقررة للجرائم التي يرتكبها». (همان) پس برآیند نظریه دوم، عکس دیدگاه اول است که در این دیدگاه، تداخل عقوبات صورت پذیرفته و مورد قبول واقع شده است. اشکال این نظریه این است دانسته شده که تفريط در مجازات را دارد.

ج. نظریه تفصیل

عوده به ترجیح «نظریه تلفیق‌گرا»، در مباحث حقوق وضعی معتقد است؛ زیرا دیدگاه مختلط، کاستی‌های منهج «جمع» و «جب» را که حاکی از افراط و تفريط در عقوبات جانی است، ترمیم و دیدگاه اولی و نظریه دومی را مقید کرده است. در حقیقت این روش، راه میانه در مجازات کردن جانی محسوب می‌شود. بنابراین عوده نظریه سوم را درباره تداخل دیات به صواب نزدیک‌تر تلقی کرده است. دیدگاه مختلط، یک رویکرد جدید در عرصه کیفرها است که بین نظریه تعدد و تداخل عقوبات جمع کرده است.

الثالثة: الطريقة المختلطة: وقد عولجت عيوب الطريقتين السابقتين بهذه الطريقة الثالثة و تدعى بالمختلطة أو المتوسطة. وتعنى بالجمع بين الطريقتين الأوليين أو بتقييد إطلاقهما.



فهی تجیز الجمع بین العقوبات علی أن لا یجاوز مجموعها حداً معیناً و تعیین الحد الأقصى للعقوبة قصد منه منع الإفراط فی العقاب، وهی تعالج طريقة الجب بتشدید العقوبة الواحدة التي یحکم بها وقد جمعت أكثر التشريعات الوضعیة الحديثة بین طريقة التعدد والجب مع تقييدهما. (همان)

عبدالقادر عوده، پس از بررسی و مقایسه در نقد رویکرد اولی و دومی در قوانین موضوعه آورده است که نظریه تعدد (جمع) به افراط در مجازات منجر شده و نظریه تداخل (جب) به تفریط در عقوبت می انجامد؛ اما نظریه تعدد و تداخل (مختلط)، از زیاده روی در تعدد مجازات جلوگیری کرده و از کاستی های تخفیف در عقوبات می کاهد. پس بر اساس دیدگاه سوم، مجرم در حد اعتدال و میانه روی مجازات می شود. بنابراین با این روش، اطلاق نظریه های اول و دوم، با رویکرد «متوسطه» تقيید شده و این تلقی در تعیین مجازات های دیاتی برجستگی دارد و عقلانی تر فهم شده است.

اگرچه مرحوم عوده بیشتر بحث تعدد و تداخل جرائم و عقوبات را در حقوق موضوعه و مباحث فقهی، برای مجازات های غیر مالی مطرح کرده؛ اما از آنجا که دیات خود نوع مجازات است و از سوی خصوصیتی در عقوبات مالی وجود ندارد و با فرض ویژگی های متمایز با الغای خصوصیت یا تنقیح مناط، می توان نظریه های تعدد و تداخل مجازات های غیر مالی را به مسئله دیات تسری داده و فراگیری قاعده را در این مبحث اصطیاد نمود. از جهت دیگر، وقوع موضوع، مهم ترین دلیل بر امکان مسئله است که در فقه حنفی رخ داده و مباحث تداخل به لحاظ مصداقی دیات مطرح شده است. افزون بر این، عوده در عیب یابی نظریه تعدد به عقوبت مالی این گونه اشاره نموده است: «والغرامات إذا تعددت قد یؤدی إلى مصادرة تامة لأموال المحکوم علیه». (عوده، ۱: ۷۴۴)

۵. مصداق های تداخل دیات

پیش از این مباحث نظری بیان و گفته شد که تداخل خلاف اصل اولیه در مباحث فقهی و نیازمند دلیل است. به همین علت، یکی از مسائل مهم دیگر در مسئله دیات،

مصادیق تداخل دیات است. این مصادیق در موارد مختلفی به عنوان نمونه بررسی خواهد شد؛ مانند تداخل دیات در جنایت بر نفس، تداخل بین دیه‌های نفس با دیه‌های اعضا و منافع و تداخل در دیه‌های جنایت بر اطراف. این مسئله به صورت موردی به طور زیر اشاره می‌شود.

۱-۵. تداخل دیه‌های جنایت بر نفس

این مسئله محل اتفاق فقه‌های عامه است که اگر جانی واحد چند مجنی علیه را به صورت خطئی به قتل برساند، دیات تداخل نمی‌کند؛ اما برخی از فقها در مورد تعدد مقتولین تفصیل داده‌اند. مثالی را که در منابع فقهی آورده‌اند، این است که اگر مادر بمیرد و سپس دو جنین را خارج کنند، در این مورد تنها دیه مادر واجب است مگر اینکه جنین را خارج کرد و بعد آن‌ها فوت کردند که در این صورت سه تا دیه نفس واجب است. در حکم اول دیات نفوس تداخل پیدا می‌کند. ابن نجیم و ابن عابدین این گونه به مسئله اشاره کرده‌اند: «وَإِنْ مَاتَتِ الْأُمُّ ثُمَّ خَرَجَ الْجَنَيْنَانِ تَجِبُ دِيَةُ الْأُمِّ وَحَدَهَا إِلَّا إِذَا خَرَجَ الْجَنَيْنَانِ ثُمَّ مَاتَا تَجِبُ عَلَيْهِ ثَلَاثُ دِيَّاتٍ». (ابن نجیم، ۱۱۳۸، ۸: ۳۸۹) «وَإِنْ مَاتَتِ الْأُمُّ ثُمَّ خَرَجَا مَيِّتَيْنِ تَجِبُ دِيَةُ الْأُمِّ وَحَدَهَا إِلَّا إِذَا خَرَجَا حَيِّينِ فَمَاتَا فَثَلَاثُ دِيَّاتٍ». (ابن عابدین، ۱۹۹۲، ۶: ۵۸)

۲-۵. تداخل بین دیه نفس و دیه‌های اطراف و منافع

تداخل بین دیه نفس با دیه‌های اطراف و منافع، با شرایط خاصی که در برخی از منابع فقهی (حنفی) بیان شده، دو صورت پیدا می‌کند. شرایطی که در این بحث مطرح شده، این است که ۱. جنایت بر نفس و اطراف و منافع از جنس واحد باشد؛ مثلاً بریدن دست و قتل هر دو خطایی انجام شده باشد؛ ۲. مجنی علیه یک نفر باشد؛ ۳. جانی هر دو جنایت یک نفر باشد.

حال با توجه به وجود این شرایط، ۱. اگر جنایت بر نفس پیش از بهبودی جراحت اطراف و منافع انجام شود، طبق مذهب حنفی تداخل صورت می‌گیرد؛ اما ۲. اگر جنایت بر نفس پس از خوب شدن جراحت اطراف و منافع انجام شود، تداخل



نیست. چنانکه گفته‌اند:

(أَلَا تَرَى) أَنَّ مَنْ قَطَعَ يَدَ إِنْسَانٍ خَطَأً، ثُمَّ قَتَلَهُ لَمْ يَلْزَمْهُ إِلَّا دِيَةٌ وَاحِدَةٌ وَجُعِلَ الْفِعْلُ الثَّانِي تَتْمِيمًا لِلأَوَّلِ وَحُجَّتَنَا فِي ذَلِكَ ظَاهِرُ قَوْلِهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ «لَا قَوْدَ إِلَّا بِالسَّيْفِ»، وَهُوَ تَنْصِيصٌ عَلَى نَفْيِ اسْتِيفَاءِ الْقَوْدِ بِغَيْرِ السَّيْفِ. (سرخسی، ۲۰۰۰، ۲۶: ۱۲۶) «وَمِنْ ضَرْبِ رَجُلَا مِائَةِ سَوَاطِ فَجَرَحَهُ فَبَرَأَ مِنْهَا فَعَلَيْهِ أَرْشُ الضَّرْبِ وَمَنْ قَطَعَ يَدَ رَجُلٍ خَطَأً ثُمَّ قَتَلَهُ خَطَأً قَبْلَ الْبُرْءِ فَعَلَيْهِ الدِّيَةُ وَسَقَطَ أَرْشُ الْيَدِ»، (مرغینانی، بی تا، ج ۱: ۲۴۷). «إِنَّ الْجِنَايَةَ عَلَى مَا دُونَ النَّفْسِ إِذَا لَمْ يَتَّصِلْ بِهَا الْبُرْءُ لَا حُكْمَ لَهَا مَعَ الْجِنَايَةِ عَلَى النَّفْسِ فِي الشَّرِيعَةِ بَلْ يَدْخُلُ مَا دُونَ النَّفْسِ فِي النَّفْسِ كَمَا إِذَا قَطَعَ يَدَهُ خَطَأً ثُمَّ قَتَلَهُ قَبْلَ الْبُرْءِ حَتَّى لَا يَجِبَ عَلَيْهِ إِلَّا دِيَةُ النَّفْسِ». (کاسانی، ۱۹۸۶، ۷: ۳۰۳)

۳-۵. تداخل دیه‌های اطراف

در تداخل دیات اطراف، پنج صورت مطرح شده که در سه صورت اصل بر تعدد دیات بوده و فقط دو صورت اخیر محل اختلاف است: ۱. اگر جنایت بر دو محل مختلف واقع شود؛ مثل قطع دست و قطع پا، دیات متعدد است؛ ۲. اگر جنایت از دو شخص واقع شود، دیه متعدد دارد؛ ۳. اگر جنایت علی شخصین واقع شود، تعدد دیه مطرح است. دو مورد اختلافی که در فقه حنفی تداخل صورت می‌گیرد، این است که ۴. اگر جنایت واحد بر محل واحد انجام گیرد، مثل قطع دست، پا، بینی که خود آن‌ها دارای اجزا است، در این مورد حکومه کف در دیه اصابع، حکومه قدم در دیه اصابع و حکومه قصبه در دیه مارن، تداخل پیدا می‌کند.

وَمِمَّا يَلْحَقُ بِمَسَائِلِ التَّدَاخُلِ مَا إِذَا قُطِعَتِ الْيَدُ وَفِيهَا أَصْبَعٌ وَاحِدَةٌ أَوْ أَصْبَعَانِ أَوْ ثَلَاثٌ أَوْ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلُّ، وَجُمْلَةُ الْكَلَامِ فِيهِ أَنَّهُ إِذَا قُطِعَ الْكَفُّ وَفِيهَا ثَلَاثُ أَصَابِعٍ فَصَاعِدًا تَجِبُ دِيَةُ الْأَصَابِعِ، وَلَا شَيْءٌ فِي الْكَفِّ فِي قَوْلِهِمْ جَمِيعًا لِأَنَّ الْكَفَّ تَبَعَ لِجَمِيعِ الْأَصَابِعِ بِدَلِيلِ أَنَّهُ إِذَا قُطِعَ الْكَفُّ يَجِبُ عَلَيْهِ أَرْشُ الْأَصَابِعِ لَا غَيْرَ، وَلَا يَجِبُ لِأَجْلِ الْكَفِّ شَيْءٌ فَإِذَا بَقِيَ أَكْثَرُ الْأَصَابِعِ فَلِلْأَكْثَرِ حُكْمُ الْكُلِّ، وَإِنْ بَقِيَ مِنَ الْكَفِّ أَقَلُّ مِنْ ثَلَاثِ أَصَابِعٍ يَجِبُ أَرْشُ مَا بَقِيَ مِنْهَا وَإِنْ كَانَ مَفْصِلًا وَاحِدًا، وَلَا يَجِبُ فِي الْكَفِّ شَيْءٌ فِي قَوْلِ أَبِي حَنِيفَةَ. (کاسانی، ۱۹۸۶، ۷: ۳۱۸)

مرغینانی هم درباره تداخل دیه‌های اطراف آورده است:

وَفِي أَصَابِعِ الْيَدِ نِصْفُ الدِّيَةِ فَإِنْ قَطَعَهَا مَعَ الْكَفِّ فَفِيهِ أَيْضًا نِصْفُ الدِّيَةِ وَإِنْ قَطَعَهَا مَعَ



نصف الساعد ففي الأصابع والكف نصف الدية وفي الزيادة حكومة عدل وإن قطع الكف من المفصل وفيها أصبع واحدة ففيه عشر الدية وإن كان أصبعان فالخمس ولا شيء في الكف عند أبي حنيفة ولو كان في الكف ثلاثة أصابع يجب أرش الأصابع ولا شيء في الكف بالإجماع. (مرغيناني، بی تا، ۱: ۲۴۶) ولو قطع الجفون بأهدابها ففيه دية واحدة لأن الكل كشيء واحد وصار كالمارن مع القصبة. (همان، ۴: ۴۶۴)

سرخسی در «المبسوط» این گونه تداخل دیه‌های اطراف را بسط داده و مطرح نموده است:

(أَلَا تَرَى أَنَّهُ لَوْ قَطَعَ الْمَارِنَ أَوْ الْحَشْفَةَ يَلْزَمُهُ الدِّيةُ وَلَوْ قَطَعَ جَمِيعَ الْأَنْفِ أَوْ جَمِيعَ الذَّكَرِ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ أَكْثَرُ مِنْ دِيَّةٍ وَاحِدَةٍ وَأَبُو حَنِيفَةَ وَمُحَمَّدٌ قَالَا: مَا زَادَ عَلَى الْكَفِّ مِنَ السَّاعِدِ إِلَّا مَا أَنْ يَجْعَلَ تَبَعًا لِلْأَصَابِعِ أَوْ الْكَفِّ، وَلَمْ يُمْكِنْ جَعْلُهُ تَبَعًا لِلْأَصْلِ؛ لِأَنَّ الْكَفَّ حَائِلٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْأَصَابِعِ، وَالتَّبَاعُ مَا يَكُونُ مُتَصِلًا بِالْأَصْلِ، وَلَا يُمْكِنْ جَعْلُهُ تَبَعًا لِلْكَفِّ؛ لِأَنَّ الْكَفَّ فِي نَفْسِهِ تَبَعٌ لِلْأَصَابِعِ، وَلَا تَبَعَ لِلتَّبَعِ فَإِذَا تَعَذَّرَ جَعْلُهُ تَبَعًا. (سرخسی، ۲۰۰۰، ۲۶: ۸۳)

در برخی از منابع فقهی دیگر آمده است: «وَلَوْ قَطَعَ الْجُفُونَ بِأَهْدَابِهَا تَجِبُ دِيَّةٌ وَاحِدَةٌ؛ لِأَنَّ الْأَشْفَارَ مَعَ الْجُفُونَ كَشَيْءٍ وَاحِدٍ كَالْمَارِنِ مَعَ الْقَصْبَةِ وَالْمُوضِحَةِ مَعَ الشَّعْرِ». (ابن عابدين، ۱۹۹۲، ۶: ۵۷۸)

۵. اگر جنایت متعدد بر محل واحد انجام شود، مثل قطع اصابع يد، ثم قطع الكف، یا قطع اصابع الرجل، ثم قطع القطع، یا قطع المارن [نرمه بینی]، ثم قطع باقى الأنف...، این مورد خود به دو صورت بیان شده است؛ الف. اگر جنایت دوم، بعد از خوب شدن جنایت اول بوده، در این مورد اصل عدم تداخل است؛ ب. اگر جنایت دوم، پیش از بهبودی جنایت اول بوده، در این صورت در فقه حنفی تداخل صورت می‌گیرد.

متن مربوط به صور تداخل دیه‌های اطراف در منابع اصلی فقه حنفی به صورت زیر آورده شده است:

فِي قَطْعِ الْحَشْفَةِ دِيَّةٌ كَامِلَةٌ، فَإِنْ جَاءَ بَعْدَ ذَلِكَ وَقَطَعَ بَاقِيَ الذَّكَرِ قَبْلَ تَخَلُّلِ بُرٍّ تَجِبُ دِيَّةٌ وَاحِدَةٌ كَامِلَةٌ وَيَجْعَلُ كَأَنَّهُ قَطَعَ الذَّكَرَ بِدَفْعَةٍ وَاحِدَةٍ، وَإِنْ تَخَلَّلَ بَيْنَهُمَا بُرٌّ يَجِبُ كَمَالُ الدِّيَةِ فِي الْحَشْفَةِ وَحُكُومَةُ الْعَدْلِ فِي الْبَاقِي. (ابن نجيم، ۱۹۹۹، ۸: ۳۷۷)



افزون بر آن، کاشانی نمونه‌های از مصادیق تداخل در دیه‌های اطراف مانند پستان، حلمه (نوک پستان)، مارن (نرمی بینی)، جفن (پلک چشم)، شفر (نیام چشم که مژه بر آن می‌روید) در عبارت زیر آورده است:

وَتُدَى الْمَرْأَةُ تَبَعٌ لِلْحَلَمَةِ حَتَّى لَوْ قَطَعَ الْحَلَمَةُ ثُمَّ التَّدَى فَإِنْ كَانَ قَبْلَ الْبُرِّ لَا يَجِبُ إِلَّا نِصْفُ الدِّيَةِ، وَإِنْ كَانَ بَعْدَ الْبُرِّ يَجِبُ نِصْفُ الدِّيَةِ فِي الْحَلَمَةِ وَالْحُكُومَةُ فِي التَّدَى لِأَنَّ مَنَفْعَةَ التَّدَى الرِّضَاعُ وَذَلِكَ يَبْطُلُ بِقَطْعِ الْحَلَمَةِ. وَكَذَلِكَ الْأَنْفُ مَعَ الْمَارِنِ حَتَّى لَوْ قَطَعَ الْمَارِنَ دُونَ الْأَنْفِ تَجِبُ الدِّيَةُ. وَلَوْ قَطَعَ مَعَ الْمَارِنِ لَا تَجِبُ إِلَّا دِيَةٌ. وَلَوْ قَطَعَ الْمَارِنَ ثُمَّ الْأَنْفُ فَإِنْ كَانَ قَبْلَ الْبُرِّ تَجِبُ دِيَةٌ وَاحِدَةٌ، وَإِنْ كَانَ بَعْدَ الْبُرِّ فَفِي الْمَارِنِ الدِّيَةُ، وَفِي الْأَنْفِ الْحُكُومَةُ، وَكَذَلِكَ الْجَفْنُ مَعَ الْأَشْفَارِ حَتَّى لَوْ قَطَعَ الشَّفَرُ بِدُونِ الْجَفْنِ يَجِبُ الْأَرُشُ الْمُقَدَّرُ. وَلَوْ قَطَعَ الْجَفْنُ مَعَهُ لَا يَجِبُ ذَلِكَ الْأَرُشُ كَالْكَفِّ مَعَ الْأَصَابِعِ وَلَوْ قَطَعَ الشَّفَرُ ثُمَّ الْجَفْنُ فَإِنْ كَانَ قَبْلَ الْبُرِّ فَكَذَلِكَ، وَإِنْ كَانَ بَعْدَ الْبُرِّ يَجِبُ فِي الشَّفَرِ أَرُشُهُ. وَفِي الْجَفْنِ الْحُكُومَةُ. (کاشانی، ۱۹۸۶، ۷: ۳۲۴)

نتیجه‌گیری

قاعده «تداخل دیات» در منابع معتبر فقه حنفی و حقوق موضوعه بررسی شد. در این بررسی منابع گوناگونی در چهارچوب نظریه‌های رایج در ساحت‌های بیان شده مورد توصیف و تحلیل قرار گرفته است. دیدگاه‌های تعدد (عدم تداخل)، تداخل و جمع بین آن‌ها، مهم‌ترین رویکردهای سه‌گانه مطرح شده در این عرصه است. هر سه نوع نظریه در گستره فقه حنفی و حقوق وضعی بررسی شده که هر کدام از آن‌ها به فراخور شرایط، مصداق‌های مختلفی داشته است؛ به گونه‌ای که وجود تداخل در فقه حنفی بر مصادیق همچون جنایت بر نفس، جنایت بر نفس اطراف و منافع و جنایت بر طرف‌های گوناگون بررسی شده و اثبات گردیده است. در همین فرآیند فلسفه وجودی برخی از موارد تداخل در فقه حنفی به تأمین غرض بازدارندگی و اصلاح فردی و اجتماعی اشاره شده است. هم‌چنین وجود تداخل در حقوق وضعی علاوه بر عقوبات غیرمالی بر مجازات‌های مالی مورد استناد قرار گرفته است.

فهرست منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
۲. ابن عابدين، محمد أمين، (۱۹۹۲م)، رد المحتار على الدر المختار، بيروت: دار الفكر.
۳. ابن نجيم المصري، زين الدين، (۱۱۳۸)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، دار الكتاب الإسلامى.
۴. حاجى ده آبادى، احمد، (۱۳۸۴)، قواعد فقه ديات، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامى.
۵. خويى، سيد ابوالقاسم، (۱۴۲۲ق)، مبانى تكملة المنهاج، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئى.
۶. دهخدا، على اكبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۷. رحمان ستايش، محمد كاظم، (۱۳۸۰)، مقالة «تداخل اسباب». دانشنامه جهان اسلام. ج ۶. تهران: موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامى.
۸. زبيدى، مرتضى، (۱۴۱۴)، تاج العروس، دار الفكر.
۹. سرخسى، شمس الدين، (۲۰۰۰م)، المبسوط، (دراسة وتحقيق: خليل محى الدين الميس)، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
۱۰. شهيد اول (عاملى)، شمس الدين محمد، (بى تا)، القواعد و الفوائد، قم: مكتبة المفيد.
۱۱. عودة، عبد القادر، (بى تا)، التشريع الجنائى الإسلامى مقارنا بالقانون الوضعى، بيروت: دار الكاتب العربى.
۱۲. فيومى، احمد، (بى تا)، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، قم: منشورات دار الرضى.
۱۳. قانون مجازات اسلامى سال ۱۳۹۲ ش.
۱۴. الكاسانى الحنفى، علاء الدين، (۱۹۸۶م)، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، دار الكتب العلمية.





١٥. الكريس، سعيد، (٢٠٠٨م)، *تداخل العقوبات فى الشريعة الاسلامية*، منشورات الحلبي الحقوقية.
١٦. مرغينانى، برهان الدين، (١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦م)، *بداية المبتدى فى فقه الإمام أبى حنيفة*، القاهرة: مكتبة ومطبعة محمد على صبح.
١٧. *الموسوعة الفقهية الكويتية*. (١٤٠٤ - ١٤٢٧ هـ). الكويت: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية. الطبعة الأولى.

